

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی گرایش

کلام اسلامی

کلام فلسفی در نگاه خواجه نصیر الدین طوسی

استاد راهنما:

دکتر مجید صادقی

استاد مشاور:

دکتر علی ارشد ریاحی

پژوهشگر:

محمد رضا صمدی فروشانی

شهریور ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی گرایش
کلام اسلامی آقای محمد رضا صمدی فروشانی تحت عنوان

کلام فلسفی در نگاه خواجه نصیرالدین طوسی

در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۳۰ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه بسیار خوب به تصویب نهایی رسید)

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر مجید صادقی با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر علی ارشد ریاحی با مرتبه ی علمی دانشیار امضا
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر فروغ رحیم پور با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر غلامحسین توکلی با مرتبه ی علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه

امضا

چکیده

علم کلام با توجه به ماهیت پویا و متحول خود، تحولات زیادی را تجربه کرده است. کلام فلسفی به عنوان سبک خاص این علم، یکی از این دگرگونی‌هاست که در دوران خواجه نصیرالدین طوسی به بلوغ خود رسید.

کلام فلسفی، رهیافتی خاص در علم کلام است که در آن متکلم با پذیرش پیش فرض‌ها و مبانی دین خاص، از استدلال عقلی و فلسفی جهت تحقق اهداف علم کلام بهره می‌برد.

هرچند آغازگر این روش در علم کلام را معتزله دانسته‌اند، لکن در میان متکلمان شیعی، نوبختی‌ها قبل از زمان خواجه این ابتکار را در کتب کلامی خود وارد کردند. گواه این مسئله، کتاب الیاقوت ابواسحاق نوبختی است که چند قرن قبل از خواجه تألیف شده است و اسلوب این کتاب بسیار نزدیک به کتاب تجرید الاعتقاد خواجه است. با وجود این مطلب، خواجه نصیرالدین طوسی به وسیله‌ی تألیف کتاب تجرید، این نظام کلامی را به اوج رسانید.

کلام فلسفی مغایر با کلام سنتی نیست، بلکه تنها با روش استدلال و تبیین سعی دارد به وسیله مبانی یقینی، مسائل کلامی را اثبات، تبیین و از آنها دفاع کند، لذا ویژگی مهم کلام فلسفی را باید استفاده از اصطلاحات و قواعد فلسفی و به کارگیری براهین عقلی - متشکل از مواد یقینی - دانست.

خواجه نصیر به اقتضای مسئله کلامی و سطح فهم و زبان مخاطب - این دو عنصر مهم در تعیین روش متکلم - در بعضی از مسائل ناگزیر به استفاده از نقل است همچون شناخت شخص معصوم به عنوان امام که منحصر در نص است؛ و در برخی موارد مثل اثبات صانع صرفاً به دلیل عقلی استناد می‌کند چون استناد به نقل مشکلاتی همچون دور محال به دنبال دارد. فلسفی بودن نظام کلامی خواجه، به معنای اختصار بر یک روش یا نوع استدلال خاص نیست، بلکه وی به دنبال ارائه سیستم عقیدتی متقن بر اساس مبانی و دلائل یقینی و به فراخور مسائل مطروحه است.

خواجه در اثبات صفات ثبوتیه حق و پاسخ به شبهات مطرح در این مورد، از اصطلاحات و قواعد فلسفی همچون عمومیت وصف امکان برای ماسوی الله، تلازم تعقل و تجرد، محال بودن ارتفاع نقیضین و تسلسل بهره برده است.

ایشان از مهمترین لوازم فلسفی وجوب وجود یعنی «غنی» و «فعلیت تام واجب» و «نیاز ذاتی ممکنات به او» در جهت اثبات بعضی صفات ثبوتی و نفی صفات سلبی استفاده کرده است.

وی از قاعده‌ی «حسن و قبح عقلی» و قاعده‌ی «لطف» در اثبات و دفاع از گزاره‌های دینی - خصوصاً در بحث افعال حق، نبوت، امامت و معاد - به کرات استفاده کرده است. فلسفی دانستن روش ایشان در این مسائل بستگی زیادی به یقین آور دانستن این گونه قواعد دارد.

با توجه به ماهیت مباحث کلامی، متکلم ناگزیر است در بعضی مسائل از ابزارهای فلسفی کمک بگیرد، لذا استفاده‌ی این ابزار در مسیر تکامل علم کلام بایسته است. نکته قابل توجه آنکه میزان استفاده متکلم از چنین ابزارهایی متفاوت و دارای شدت و ضعف است. چرا که متکلم عهده دار تثبیت آموزه‌های دینی است، باید به گونه‌ای این آموزه‌ها را ارائه کند

که گذشته از اقناع عقول مخاطبان، مسیر رسیدن آن‌ها به ایمان را نیز سهل الوصول تر کند. تقدس و نورانیت متون وحیانی ظرفیت مناسبی است در جهت انتقال مخاطب به این سمت. لذا خواجه کراراً سمع را مؤید دلیل عقلی خود دانسته است.

کلید واژه ها : خواجه نصیر الدین طوسی ، کلام فلسفی ، روش عقلی ، روش نقلی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات
۱	۱-۱- تعریف علم کلام
۲	۱-۱-۱- تعاریف اهل فن از علم کلام
۴	۲-۱- موضوع علم کلام
۵	۳-۱- اهداف علم کلام
۵	۴-۱- تحول پذیری علم کلام
۶	۵-۱- مسئولیت متکلمان
۷	۶-۱- ابزار و روش در علم متکلم
۸	۷-۱- اقسام روش در علم کلام
۸	۱-۷-۱- روش نقلی
۱۱	۲-۷-۱- روش عقلی
۱۳	۸-۱- مشرب های کلامی
۱۳	۱-۸-۱- مشرب کلامی معتزله
۱۴	۲-۸-۱- مشرب کلامی اشاعره
۱۵	۳-۸-۱- مشرب کلامی شیعه
۲۳	فصل دوم: کلام فلسفی
۲۴	۱-۲- تعریف کلام فلسفی
۲۴	۱-۱-۲- چیستی فلسفه

عنوان

صفحه

۲۴ ۲-۱-۲- روش فلسفه
۲۶ ۳-۱-۲- مَقْدَمی بودن مباحث فلسفه
۲۷ ۲-۲- معیار و ویژگی های کلام فلسفی
۲۹ ۳-۲- سیر کلام فلسفی در شیعه
۳۰ ۱-۳-۲- نوبختی ها
۳۱ ۲-۳-۲- خواجه نصیر الدین طوسی
۳۲ ۱-۲-۳-۲- تألیفات کلامی خواجه
۳۴ ۲-۲-۳-۲- روش خواجه در علم کلام
۳۴ ۴-۲- آثار و دستاوردهای کلام فلسفی

۳۸

فصل سوم: مواضع فلسفی خواجه

۳۹ ۱-۳- توحید
۴۲ ۱-۱-۳- صفات ثبوتیه - صفت قدرت
۴۵ ۱-۱-۱-۳- صفت علم
۵۰ ۲-۱-۱-۳- صفات حیات، اراده،سمع و بصر
۵۱ ۳-۱-۱-۳- مابقی صفات ثبوتی
۵۴ ۲-۱-۳- صفات سلبی - نفی شریک
۵۵ ۱-۲-۱-۳- نفی مثل، ترکیب، ضد، تحییژ، حلول و اتحاد
۵۶ ۲-۲-۱-۳- نفی ألم و لذت، معانی و رؤیت
۵۷ ۳-۱-۳- افعال خداوند
۶۰ ۱-۳-۱-۳- قضا و قدر
۶۱ ۲-۳-۱-۳- حسن تکلیف
۶۲ ۳-۳-۱-۳- قاعده لطف
۶۲ ۴-۳-۱-۳- آلام و عوض

عنوان

صفحه

۶۳ ۲-۳- نبوت و امامت
۶۴ ۱-۲-۳- نبوت عامه
۶۵ ۱-۱-۲-۳- عصمت
۶۶ ۲-۱-۲-۳- معجزه
۶۷ ۲-۲-۳- نبوت خاصه
۶۹ ۳-۲-۳- امامت
۷۰ ۱-۳-۲-۳- شرائط امام
۷۲ ۲-۳-۲-۳- امامت حضرت علی(ع) وائمه هدی(علیهم السلام)
۷۳ ۳-۳- معاد
۷۶ ۱-۳-۳- پاداش و عقاب
۷۸ ۴-۳- جمع بندی و نتیجه گیری
۸۱ پی نوشت ها
۸۳ منابع

پیشگفتار

کلام اسلامی به عنوان علم تبیین و دفاع از عقائد دینی از همان قرون اولیه اسلام در بین فرق گوناگون اسلامی شکل گرفت و عالمان دینی در دفاع از عقائد مکتبشان از روش های متفاوت جهت تبیین و دفاع از گزاره های دین کمک گرفتند. عالمان شیعی نیز به کارگیری روش های متنوع را در کتب و ارائه ی مکاتب کلامی گوناگون، بروز داده اند.

از این میان ، کلام فلسفی به عنوان یک روش خاص ، با تلاش عالمانی همچون ابواسحاق نوبختی و خواجه نصیرالدین طوسی وارد مباحث کلامی شیعه شد و در جهت تبیین و دفاع از گزاره های دینی استفاده شد. به عنوان نمونه خواجه در شرح اشارات در نمط چهارم ، استدلال ابن سینا بر اثبات واجب که از جهت امکانی موجود آغاز می کند و به کمک استحاله تسلسل به اثبات واجب می رسد را تقریر کرده و مورد پذیرش قرار می دهد. وی همین استدلال را بر خلاف روش متکلمین متقدم در قسمت کلامی تجرید الاعتقاد با مختصر تغییری در اثبات واجب الوجود به کار می گیرد و در ادامه جهت اثبات بعض صفات ثبوتی و نفی صفات سلبی ، از مفهوم فلسفی وجوب وجود بهره می برد.

نگارنده در این رساله با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر تحلیل محتوا تلاش دارد به وسیله بررسی پیشینه روش های گوناگون در علم کلام - در قالب مشرب های متفاوت - ، مقومات کلام فلسفی را به بررسی گذاشته و از این راه ، تمایز آن با دیگر مشرب های کلامی را آشکار کند.

البته تحقیق مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، لکن آقای محمد رضا کاشفی در بخشی از کتاب «کلام شیعه(ماهیت،مختصات و منابع)» در مورد روش های به کار رفته در کلام شیعه من جمله روش فلسفی صحبت کرده است . همچنین محمد صفر جبرئیلی در کتاب «سیر تطور کلام شیعه» به بررسی ویژگی های کلام فلسفی و آثار آن پرداخته است. ولی در هیچکدام از این دو کتاب با توجه به کتب خواجه و تحلیل استدلالات وی قضاوت نشده است. محمد علی دیباجی در مقاله ای تحت عنوان «ساختار فلسفی کلام» بر روند تاریخی فلسفی شدن سه مکتب کلامی شیعه ، اشاعره و معتزله تمرکز کرده و به طور کلی به تأثیر و تأثرات این دو علم نسبت به همدیگر پرداخته است .

در فصل اول این رساله به بررسی اقسام روش در علم کلام و به کارگیری این روش ها توسط مکاتب مختلف پرداخته ایم ، تا از این رهگذر در فصل دوم به تعریف دقیق کلام فلسفی دست یافته و معیارهای آن را بیابیم. و البته این مهم را در فصل سوم در آینه مواضع فلسفی کلام خواجه دنبال کرده و به وسیله بیان این مواضع سعی شده که تمایز کلام فلسفی از دیگر مشرب های کلامی را در این مواضع دنبال کنیم .

و در نهایت و با تحلیل پیشینه کلام فلسفی قبل از خواجه و با تکامل آن به دست ایشان تلاش شده که آثار و نتایج این روش در روند علم کلام مورد بررسی قرار گیرد.

در این رساله بر آنیم که صبغه غالب مباحث کلامی خواجه که در قالب فلسفی ارائه کرده است را تبیین کرده و بر این نکته تأکید کنیم که کلام فلسفی به عنوان یک روش در کنار دیگر روش های به کار رفته در علم کلام امری لازم و در جهت رشد این علم ضروری است .

پرداختن به این موضوع از آن حیث حائز اهمیت است که میزان بهره گیری دانش کلام را از فلسفه می نمایاند و از آنجا که فلسفه دانش بین الازدهانی است، تبیین و برجسته نمودن این پیوند موجب می شود که راه تفاهم اعتقادی بین پیروان ادیان تسهیل گردد.

فصل اول

کلیات

۱-۱- تعریف علم کلام

هدف از تعریف، شناختن ذات و ماهیت معرف و یا تمییز آن از امور دیگر است. روشن است که هدف نخست به ماهیات و مفاهیم حقیقی مربوط است که با حد و رسم تأمین می شود.

هدف دوم مربوط به امور اعتباری و از جمله برخی از علوم است؛ که هدف از تعریف علم را، شناخت وجه امتیاز آن از علوم دیگر قرار می دهد، تا مسائل آن ها با هم خلط نشود (جبرئیلی، ۱۳۸۹، صص ۳۸-۳۹) و از آنجا که ملاک

تمایز علوم در نظر اندیشمندان متفاوت است، لذا تعریفاتی هم که براساس این اختلاف نظر ارائه کرده اند متفاوت است. تمایز به موضوع یا به غرض یا به روش یا تمایز به ترکیبی از این امور، نظرانی است که در وجه تمایز علوم بیان شده است.

مشهور از اندیشمندان، علوم را به واسطه‌ی بیان موضوعات آنها تعریف کرده اند. آقای حیدر پور در مقاله‌ی «بررسی تعاریف علم کلام» علت روی آوردن به تعاریفی که در آنها از غایت علم سخن گفته شده است را سختی و یا حتی عدم امکان به دست آوردن موضوع واحد برای آن علم دانسته است (حیدرپور، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲).

علاوه بر آنچه در اقسام تعریف علوم گفته شد، گاه علم را به خصیصه و ویژگی قوام بخش آن تعریف می کنند گویی بدون آن خصیصه، آن علم از حیطه خود خارج شده است (کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). به عنوان مثال ممکن است در علم کلام به هویت دفاعی یا هویت معرفت زایی این علم پرداخته شود. این گونه از تعاریفات در مورد علم کلام در آثار فارابی، ابن خلدون، شیخ طوسی، غزالی یافت می شود (همان، ص ۲۶).

هرچند تعریفاتی از گونه های گفته شده در ادامه خواهد آمد، لکن به اعتقاد بعضی از نویسندگان، تعریف هر علمی به مختصات یاد شده ای همچون موضوع، غایت، ابزار، هویت علم و ... دچار اشکالاتی نظیر عدم جامعیت و مانعیت است (همان، صص ۲۸-۳۰).

۱-۱-۱- تعاریف اهل فن از علم کلام

بنابر آنچه در بخش اول گذشت، تعریف هر اندیشمند اسلامی در مورد علم کلام وابسته ی به نگاه وی در تعاریف علوم دارد. در ادامه گزیده ای از تعاریف بزرگان به ترتیب تقدم و تأخر تاریخی بیان خواهد شد. دقت در تفاوت تعبیر می تواند مختصات و ویژگی ها و تحول تاریخی علم کلام را در سیر تاریخی اش نمایان کند.

۱- ابونصر فارابی: «یقتدر بها الانسان على نصره الآراء و الافعال المحدودة التي صرح بها واضع الملة، و تزيف كل

ما خالفها بالاقاويل» (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۸۶)

« کلام صنعتی است که انسان به وسیله‌ی آن می تواند به اثبات آراء و افعال معینی بپردازد که واضع ملت به آنها

تصریح کرده است، و نیز به وسیله‌ی آن می تواند دیدگاه های مخالف آراء و افعال یاد شده را باطل نماید.»

معلم ثانی در تعریف خود به هویت ابزاری و دفاعی علم کلام تکیه کرده و اشاره‌ی ضمنی غیردقیقی به موضوع

علم کلام کرده است.

۲- شیخ صدوق (ره) کلام را علمی دانسته که می‌توان با آن عقاید مخالفان را به وسیله کلام خداوند متعال و سنت معصومان یا تنها با تحلیل آن آراء، رد و ابطال کرد. شیخ مفید (ره) نیز کلام را دانشی معنا کرده که از طریق استدلال، برهان و جدل به طرد باطل می‌پردازد (مکدرموت، ۱۳۸۴، صص ۹-۱۰). این دو تعریف نشانگر توجه این دو اندیشمند به جنبه‌ی دفاعی علم کلام در برابر شبهات و اعتقادات باطل و همچنین روش علم کلام در این دفاع است. روش عقلی و نقلی نیز در این تعریفات بیان شده است.

۳- شیخ طوسی، دانشمند جامع‌الاطراف شیعی علم کلام را اینگونه معرفی می‌کند: «کلام دانشی است که در آن از ذات خداوند متعال و صفاتش و مبدأ و معاد براساس قانون شرع بحث می‌شود.» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۲۳۷)

شیخ الطائفة طوسی بیشتر بر موضوع علم کلام تکیه کرده و البته بحث پیرامون این موضوع را در دایره قانون شرع مطرح کرده است تا مبدا خدائشناسی فیلسوفان و غیرقانون شرع وارد آن شود.

۴- ابوحماد غزالی بنا بر نقل میر سید شریف، علم کلام را دانشی می‌داند که از «موجود بما هو موجود» براساس قانون اسلام بحث می‌کند (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۷). همانطور که از تعریف غزالی آشکار است، وی در تلاش است علمی را در مقابل فلسفه یونانی در حیطه‌ی اسلام به عنوان علم هستی‌شناسی معرفی کند. لکن با توجه به موضوعات مطرح شده در علم کلام همچون نبوت خاصه، امامت، بهشت و جهنم و ... عدم جامعیت موضوع طرح شده توسط غزالی برای علم کلام آشکار می‌شود.

۵- علامه حلی، علم کلام را متکفل تحصیل علم به واجب الوجود می‌داند (حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

۶- فاضل مقداد شارح کتاب علامه حلی در شرح خود تعریف علم کلام را اینگونه بیان می‌کند:

«علم الاصول و هو ما یبحث فیہ عن وحدانیة الله تعالی و صفاته و عدله و نبوة الانبیاء و الاقرار بما جاء به النبی و امامة الائمة و المعاد» (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ص ۳)

کلام دانشی است که در آن از توحید باری تعالی و دیگر صفات و افعالش و نبوت انبیاء و اقرار به هر آنچه پیامبر آورده است و امامت ائمه و معاد بحث می‌شود.

۷- عضد الدین ایچی متکلم اشعری علم کلام را علمی می‌داند که به واسطه آن انسان به اقامه استدلال و دفع شبهات از عقاید دینی توانمند می‌گردد (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴).

۸- سعد الدین تفتازانی علم کلام را به روش تعریف می‌کند: «الكلام هو العلم بالعقائد الدينية عن الادلة اليقينية» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۳).

۹- علاء الدین علی بن محمد قوشچی متکلم اشعری و شارح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، کلام را علم به احوال مبدأ و معاد می‌داند و آن را اعم از علم به اموری می‌شمارد که عقل به تنهایی قادر به کشف آنهاست و علم به اموری که عقل برای کشف آنها به معلم وحی نیاز دارد تا هر دو قسم کلام عقلی و نقلی یا وحیانی را در برگیرد (قوشچی، بی تا، ص ۴).

به نظر می‌رسد یکی از علل اختلاف تعاریف در علم کلام، حصر توجه به مقطع خاصی از تاریخ اندیشه های کلامی یا حصر نظر به متون خاصی از منابع کلام اسلامی باشد (حیدر پور، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰). اما آنچه تعریف علم کلام را مشکل ساخته اشتراک در روش و ابزار با برخی از علوم، اشتراک در هویت مسائل مطروحه در آن با بعضی از علوم و اشتراک در غرض و هدف علم کلام با بعضی دیگر از علوم است. البته می‌توان تعریف نسبی ارائه کرد که جامع همه خصائص علم کلام و متمایز کننده آن از دیگر علوم باشد.

۱۰- استاد شهید مطهری علم کلام را اینگونه تعریف می‌کند: «علم کلام علمی است که درباره‌ی عقاید اسلامی بحث می‌کند، آن‌ها را توضیح می‌دهد، درباره‌ی آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌نماید.» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۵۷). این تعریف هم متذکر موضوع علم کلام شده است و هم متذکر غایت و روش آن.

۱-۲- موضوع علم کلام

بحث بر سر موضوع داشتن علوم یا فقدان آنهاو ثانیاً در صورت پذیرش وجود موضوع تعیین موضوع واحد برای آنها معرکه‌ی آراء اندیشمندان است.

گروهی علم کلام را بی‌موضوع دانسته اند (سروش، ۱۳۸۷، ص ۸۴)^۱ لکن نظر مشهور آن را دارای موضوع می‌داند. هرچند در وحدت و تعدد آن اختلاف دارند (جبرئیلی، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

خواجه نصیر الدین طوسی و شهید مطهری به تعدد موضوع علم کلام معتقدند، لکن هر کدام به جهت جامعی قائلند که مسائل آن علم را تحت علم واحد در می‌آورد. به اعتقاد خواجه این عنوان جامع عبارت است از «ذات باری تعالی» که مسائل علم کلام منتسب به آن هستند و به اعتقاد شهید مطهری اشتراک در غایت و غرض است که جهت جامع مسائل را موجب می‌شود (همان، ص ۴۰).

اکثر تعاریفی که از اندیشمندان نقل شد، نشانگر دیدگاه آن‌ها در مورد موضوع علم کلام است. بنابراین تعریف غزالی موضوع علم کلام «موجود بما هو موجود» است. تفتازانی و ایجی، معلوماتی که در طریق اثبات عقاید دینی قرار می‌گیرند را موضوع علم کلام می‌داند.

با توجه به تعریف موضوع علم که عبارت است از عنوان جامعی که تمامی موضوعات متعدد و متکثر مسائل را شامل می‌شود، این عنوان جامع در علم کلام عبارت از عقاید اسلامی یا عقاید ایمانی است (همان، ص ۴۱؛ کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

۱-۳- اهداف علم کلام

مهمترین اهداف علم کلام عبارتند از:

الف- دین‌شناسی تحقیقی و معرفت‌تفصیلی به معارف دین، به خصوص معرفت خداوند

ب- راهنمایی و ارشاد حق‌جویان و الزام و اقناع معاندان

ج- تبیین، اثبات و دفاع از عقاید دینی

د- اثبات موضوع علوم دینی دیگر (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، صص ۴۰-۳۷).

خواجه نصیر الدین طوسی در تلخیص المحصل به هدف آخر اشاره کرده است: «علم اصول دین، اساس همه علوم دینی است که مسائلش بر محور یقین می‌گردد و بدون آن، ورود در مباحث علوم دینی دیگر مانند اصول فقه و فروع آن ممکن نیست، زیرا شروع در آن‌ها بدون آگاهی بر مسائل مربوط به اصول دین مانند سقف بدون پایه است (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱).

۱-۴- تحول پذیری علم کلام

علم کلام بسان علوم دیگر در طول تاریخ خود تطوراتی را پشت سر گذاشته و مسائل جدیدی را پروده است. ماهیت و رسالت علم کلام ایجاب می‌کند که متحول و پویا باشد تا بتواند پاسخگوی پرسش‌ها، شبهات و اشکالات جدید درباره‌ی عقاید دینی بوده و رسالت خود را عمل کند.

البته تحول به معنای تغییر در ماهیت آن نیست بلکه مراد تغییر روش متکلم به واسطه شناختی است که از مسائل کلامی جدید بدست می‌آورد. لذا هرگونه تحول را باید در مسائل علم کلام و نه در موضوع و یا غایت و یا حتی در کلیت روش‌های کلامی دانست.

آنچه که در علم کلام متحول است عبارت است از شناخت مسائل کلامی هر زمان، آگاهی با زبان مخاطبان و به کارگیری روش مناسب آن‌ها، معرفت‌ها و دانش‌هایی که زمینه ساز طرح مسائل جدید بوده و یا در تبیین مسائل کلامی، متکلم را یاری می‌دهد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۸۵).

می‌توان مقتضیات و زمینه‌های تحول در علم کلام را اینگونه فهرست کرد: الف - تحولات اجتماعی ب - تلاقی عقاید اسلام با عقاید دیگر ادیان ج - تأثیر فلسفه در علم کلام، د - تحولات علوم، ه - دواعی نفسانی و اغراض سیاسی، و - ظهور اشخاص بارز و اندیشمندان، ی - سوء فهم از بعضی مباحث دینی (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۸۶). یکی دیگر از موجبات تحول در کلام، سطح فهم و زبان خاص مخاطبان هر دوره‌ی تاریخی است، که براساس تحول در آن، ابزار و روش‌های مورد استفاده در تبیین و اثبات و دفاع از عقاید دینی متفاوت می‌شود.

۱-۵- مسئولیت متکلمان

با توجه به تعریف و اهداف علم کلام و زمینه‌های تحول در علم کلام، متکلمان وظایفی برعهده دارند که عبارتند از:

الف - کسب معرفت‌های لازم جهت استنباط عقاید دینی، اعم از آشنایی با قرآن و حدیث، آشنایی با مبانی عقلی و فلسفی، آشنایی با روش‌های گوناگون استدلال از جنبه صورت و ماده.

ب - استنباط گزاره‌های اعتقادی از منابع دینی

ج - تنظیم گزاره‌های دینی

د - تبیین و توضیح گزاره‌های دینی

و - مخاطب‌شناسی در اعصار گوناگون

ن - شبهه‌شناسی و دفاع در برابر آنها

ه - شناخت سیر تحول و دگرگونی مسائل کلامی (رضا نژاد، ۱۳۷۸، ص ۶۵).

ی - آگاهی از دانش‌هایی که زمینه ساز مسائل جدید کلامی است (سروش، ۱۳۸۷، صص ۶۶-۶۵).

دکتر رضا داوری در این مورد معتقد است:

« در عصر ما بشر نه به بحث‌های عقلی چندان اعتنا دارد و نه به نقل حساس است. پس ناچار متکلم نیز باید به فهم‌ها بپردازد و ببیند که آیا می‌تواند به زبانی برسد که در گوش‌های مردمان جا بگیرد. برخلاف آنچه معمولاً می‌

پندارند، مردم با منطق دیندار نمی شوند و با منطق و علم از دین رو نمی گردانند. با کلمات دین باید انس پیدا کرد و چنان که در موردی موضوعی عنوان شد، از کتاب باید استنتاج کرد. باید گذاشت که کتاب سخن بگوید. نه آن که سخن رسمی را بر دین تحمیل کرد. وظیفه‌ی متکلم در فهم و درک عصر و زمان همین است که طریق تاریخی وصول به دین را بیابد و آلاً تطبیق احکام فرعی با مقتضیات زمان و صدور فتوای مناسب، کار فقیه است، نه وظیفه متکلم. متکلم دین را با معلومات عصر تطبیق نمی دهد، بلکه در معلومات عصر به صورت مظهر درک و عقل و فهم مردمان نظر می کند، نه برای آن که بر وفق آن معلومات سخن بگوید، بلکه برای این که بداند چه زواید و عوارضی را باید از فهم ما بزداید. در این طریق عقل و نقل و تاریخ همه در کارند.» (داوری، ۱۳۷۴، ص ۳۹).

۱-۶- ابزار و روش در علم کلام

بدیهی است که هر علمی به تناسب «موضوع» و «مسائل» و نیز جهت رسیدن به غایت و هدفی که آن علم دارد روش ویژه‌ی خود را می طلبد. برای اثبات و استدلال اصول و پیش فرض ها و مسائل علوم مختلف، از روش های گوناگون می توان استفاده کرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۵۰).

این که روش ها در علم کلام زاینده ایجاد و انشقاق فرقه ها هستند و در حقیقت این نحله ها با افکار خاص بودند که روش های جدیدی را به دنبال مکاتب کلامی خود ایجاد کردند و یا این که روش ها زاینده و متناسب با غایت و هدف علم کلام است؛ شاید پاسخ این پرسش را به گونه‌ی دیگر، خارج از بررسی تاریخی، بتوان اینگونه بیان کرد که هویت خاص علم کلام، اقتضای روش های متفاوت جهت رسیدن به غایات خود را داراست و در این مسیر همانطور که خواهد آمد، بوده اند اشخاصی که با به کارگیری ابزار و روش های نو در اثبات و تبیین و دفاع از آموزه های دینی در بسط دایره‌ی ابزاری علم کلام کمک کرده اند.

لذا پاسخ سوال پیش گفته را باید در تفاوت مابین روش ها و مشرب ها دانست. یعنی آنچه که تعیین کننده روش خاص در علم کلام است، هویت علم کلام می باشد. لکن هر فرقه و نحله کلامی در «میزان بکارگیری همه یا بعض از این روش ها، یا در شدت و ضعف بکارگیری از هر روش، باعث ایجاد یک مشرب و مشی خاص در استنباط، توضیح و دفاع از عقائد دینی شده است. به عنوان نمونه روش نقلی یا تمسک به ظواهر کتاب و سنت، همانطور که در ادامه خواهد آمد، به عنوان یک روش در علم کلام پذیرفته شده است، لکن به کارگیری این روش، به روش سلفی های

اهل سنت در همه‌ی عقاید دینی و عدم به کارگیری عقل در استنباط آن عقائد باعث ایجاد مشرب سلفی گری یا اشاعره در حدّ نازله اش شده است.

این که هویت علم کلام تعیین کننده روش هاست را می توان در انتخاب روش برهانی و استدلال مفید یقین برخلاف روش نقلی در اثبات موضوع ها و مبادی دیگر علوم دینی به خوبی مشاهده کرد. به عنوان مثال در مسائل اثبات صانع و صفات پروردگار و نبوت عامه و ... بکارگیری روش نقلی منجر به دور خواهد شد، لذا روش در آنها باید برهانی باشد.

با توجه به مطالب پیش گفته، تاریخچه پیدایش روش های علم کلام را می توان همزاد عقاید دینی و فهم دینی و حتی بیان و توضیح آراء دینی دانست.

تا جایی که حتی در قرآن کریم هم که به عنوان متن دین شناخته می شود و نه اعتقاد دینی، اشاره به انواع روش در فراخوانی به سمت اعتقاد دینی شده است. «أدعُ الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هم أحسن» (نحل/۱۶/۱۲۵) خداوند به پیامبر خود امر فرموده که دعوت خود به مسیر الهی را به یکی از سه طریق حکمت و موعظه و جدال احسن انجام دهد.^۲

گذشته از آن که مواضع گوناگون قرآن خود نشان دهنده‌ی استفاده از روش های متفاوت در تبیین، تثبیت و توضیح عقاید دینی است. درجایی از روش استناد به حس و ظواهر، و در جایی دیگر به فراخور موضوع مطرح، از استدلال عقلی استفاده کرده است. و شاید بتوان ادعا کرد که آیات قرآن کریم یکی از الگوهای متکلمان مسلمان در به کارگیری روش های متفاوت است.

البته بررسی علل پیدایش روش های کلامی، مجالی واسع می طلبد، که باید عوامل گوناگون را در کنار بررسی عمیق تاریخ علم کلام مورد نظر قرار داد.

۱-۷- اقسام روش در علم کلام

علم کلام برخلاف بسیاری از علوم تک روشی نیست. و بنابر وظایف پیش گفته متکلم و غایات علم کلام، شناخت تفصیلی روش ها در علم کلام ضروری به نظر می رسد. علی ربانی گلپایگانی تقسیم بندی های متفاوت اندیشمندان که با معیارهای متفاوت بیان کرده اند، آورده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۵۱-۴۷). در این رساله ابتدا

روش های مورد استفاده توسط متکلمان از ابتدای تاریخ علم کلام مورد بررسی قرار گرفته و سپس مکاتب کلامی منتسب به این روش ها را بیان خواهیم کرد.

۱-۷-۱- روش نقلی

یکی از روش هایی که عالمان علم کلام در مسیر اهداف این علم به کار می گیرند روش نقلی است که در اصطلاح دیگرش به نص گرایی هم شهرت دارد. اساس این روش استناد به اقوال و سخنان پیشینیان است که در علم کلام، به عنوان بهره گیری از کتاب و سنت است. لذا «مراد نقل، هر متنی است که ریشه در وحی داشته باشد، و به عبارت دیگر نقل وحیانی که شامل قرآن و حدیث می شود» (جبرئیلی، ۱۳۸۴، ص ۹۶). پس در این روش، مبادی استدلال را قضایای مستفاد از کتاب و سنت تشکیل می دهد.

در استفاده و تعبیر از این روش افراط و تفریط هایی در تاریخ علم کلام به چشم می خورد؛ لکن شاخصه اصلی آن در اثبات، توضیح و دفاع از عقاید دینی، رجوع به نقل قرآنی یا روایی است، بدون آن که در این روش از احکام عقل محض بهره گیرد. هرچند ممکن است در بعضی از فرقه ها در کنار نقل از روش عقلی نیز بهره ببرند. در استفاده های تند و متعصبانه در استناد به نقل گروه هایی از اهل سنت یا تشیع در تاریخ ظهور کردند که بهره گیری از این روش را به شکل انحصاری مطرح کردند. نخستین جریان عام فکری که با این انحصار گرایی رخ نشان داد، اهل حدیث نام گرفتند. آنان معتقد بودند که «أین التراب و ربُّ الأرباب» بشر این موجود خاکی و زمینی کجا و سیر و سلوک عقلی یا قلبی در وادی سهمگین ما ورای حس کجا؟. آنان ظواهر گزاره های دین را در اصول و فروع معتبر می دانند و هرگونه بحث و تعمق را در مسائل ماورای طبیعی قرآن و سنت ناروا می شمارند؛ تا جایی که بنا بر نقل آیت الله سبحانی در بحث صفات خداوند، صفات مطرح در قرآن را حمل بر ظواهر آن کرده و در جاهایی که لازمه ی حمل بر ظواهر، تشبیه و تجسیم هست، بی اعتنا به حکم عقل و حتی صریح بعضی از آیات دیگر، حکم به ظاهر می کنند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۶۷).

رجوع به کتاب و سنت جهت استنباط عقاید دینی، دارای آثار و برکات زیادی بوده است، من جمله ثبت، ضبط و حفظ احادیث و روایات پیامبر (ص) و امامان شیعه، چرا که در این روش، توجه خاصی نسبت به نص منقول از معصوم می شود، لذا سعی بلیغ در حفظ و ثبت عین کلمات منقول از معصوم انجام می شود. آثاری همچون اصول کافی، التوحید شیخ صدوق و دیگر آثار روایی علماء به خوبی نشان دهنده ی برکات این روش است.